

# آشتی با طبیعت و بازگشت به زمان بلند تاریخی

دکتر عبدالرسول خیراندیش

اگرچه درازنای تاریخ را براساس تحقیقات علمی می‌توان تعیین کرد، اما انسان‌ها همواره در قرب و بُعد، نسبت به گذشته‌ها وضعیتی ثابت و یکسان نداشته‌اند. آن چنان که همواره میان «گذشته دور» و «گذشته نزدیک» در نوسان هستند. گذشته نزدیک، از آنجا که به «زمان حال» متصل است می‌تواند با آن یکی دانسته شود. لذا اندیشه تاریخی جوامع بشری، بسته به مسائل و مباحثی که بدان می‌پردازند، پیوند و نسبتی خاص را میان گذشته و حال فراروی آنها قرار می‌دهد. چنان‌که هم در دوره حاکمیت سنت‌ها و هم در دوره مدرن، می‌توان این امر را مشاهده کرد. برای مثال، در آموزه‌های ادیان الهی، از آنجا که بر گوهر وجودی انسان تأکید می‌شود، «آفرینش» مورد توجه خاص قرار دارد. زیرا موقعیت انسان در مرحله آفرینش با وضع آرمانی او برابر دانسته می‌شود و رسالت انبیا نیز بازآوردن انسان‌ها به موقعیت اصیل خویش (فطرت) بوده است. در همان حال که ادیان به وضع فطری و آغازین انسان توجه می‌کنند و بدان متذکر می‌شوند، نزول در ورطه گناه در اعصاری از تاریخ انسان و عاقبت و عقوبتی را که به واسطه آن یافتند، وسیله‌ای برای عبرت‌آموزی قرار می‌دهند. تا حدود زیادی رویکردهای عرفانی به تاریخ انسان نیز با نگاه دینی به گذشته شباهت دارد. بدین ترتیب که عرفان از غربت انسان به خاطر جدایی از اصل خویش نالان است اما وصل بدان اصل را لزوماً در بازگشت به روزگاری بسیار دور قابل تحقق نمی‌بیند، بلکه احیای یک وضعیت اصیلی در همان زمان حال را چاره کار می‌داند. این نحوه یکی دیدن دور و نزدیک، آن چنان که وجه طولی (درازنای) تاریخ را هم‌سنگ عرض آن (یعنی هم‌نشین ساختن واقعیات با آرمان‌ها) می‌سازد، در دیگر رویکردها به تاریخ هم دیده می‌شود. اگر فردوسی در مقام حماسه سرایی، از عهد کیان و رستم پهلوان فراوان یاد می‌کرد، از آن روست که برای روزگار خویش آن را می‌خواست. چنان‌که حافظ غزل‌سرا نیز که فراوان از عهد باستان یاد می‌کند، بودن رستم دستان را برای مقابله با مشکلات آرزو می‌کند.

در تاریخ‌نگاری جدید که از حدود قرن هجدهم و با عصر روشنگری رونق گرفت نیز می‌توان این هم‌نشینی گذشته دور (به معنای مبدأ حرکت تمدن) با موقعیت فعلی جامعه و مسائل مورد علاقه یا مبتلا به آن را مشاهده کرد. در دوره جدید، هر آنچه به عنوان موضوعی مورد علاقه عصر مدرن مطرح شده است را می‌توان در بازشناسی اعصار گذشته تاریخ بشر (به خصوص نخستین مراحل آن)، سراغ گرفت. برای مثال، تأکید بر سیر تاریخی پیدایش خط که در تاریخ‌نگاری مدرن درباره تاریخ جهانی مطرح شد، از آن



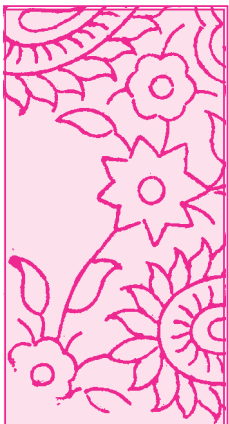
**اینکه در مباحث تاریخ جهانی، برای دوران باستان، بر گسترش تجارت تأکید می‌شود یا در نگاهی سلبی، نبود تجارت در بخش عمده‌ای از قرون وسطا مورد توجه مورخان جدید قرار می‌گیرد، از آن روست که تمدن کنونی ساخته تاجر پیشگان است**

رو بوده است که این پدیده مهم تمدنی به صورت ارزشمند دانستن آگاهی، دانش، سواد و تعلیم و تربیت عمومی و سپس سطح با سوادان، به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی پیشرفت جوامع بشری در دوره جدید فرض شد. تا پیش از دوره مدرن، پیدایش خط، پدیده‌ای با درجه عالی اهمیت دانسته نمی‌شد. روایات مذهبی پیدایش خط را به ادریس پیامبر منسوب می‌کردند. حماسه‌های ایرانی خط را دانشی متعلق به دیوان می‌دانستند که ایرانیان آن را از آنان فرا گرفتند و این به روزگار **تهمورث زیناوند** بود. این نکته که خط، فصل ممیزی اساسی در دوره‌بندی تاریخ بشر است، آن‌چنان که به حساب آن، به دو دوره تاریخی<sup>۱</sup> و ماقبل تاریخی<sup>۲</sup> تقسیم شده است، خاص دوره جدید به شمار می‌آید و بدین ترتیب، بر اهمیت و ارزش غیرقابل انکار «مکتوبات» در تاریخ‌نگاری تأکید می‌ورزد. این معیار اصالت بخشی به تاریخ‌نگاری، مبنای اصلی نقد تاریخی در بازشناختن اخبار و اسناد و نسبت تاریخ با اسطوره دانسته می‌شود. همین پدیده که در اصل جنبه فرهنگی دارد، سرانجام به صورت دسته‌بندی جوامع کنونی بر حسب دارا بودن خط یا نبودن آن و یا درجه‌بندی جوامع، بر حسب تعداد باسوادان، شده است.

مشابه طرز تلقی از خط و باسوادی را می‌توان در مورد تجارت نیز مشاهده کرد. اینکه در مباحث تاریخ جهانی، برای دوران باستان، بر گسترش تجارت تأکید می‌شود یا در نگاهی سلبی، نبود تجارت در بخش عمده‌ای از قرون وسطا مورد توجه مورخان جدید قرار می‌گیرد، از آن روست که تمدن کنونی ساخته تاجر پیشگان است. لذا مباحث مربوط به تجارت، بیشتر توجه مخاطبان را جلب می‌کند. به همین نحو، مباحثی مانند تمدن (به معنای دستاوردهای مادی بشر) یا فرهنگ (به مفهوم مهارت) در تاریخ (جهانی) و به‌خصوص در مبادی آن، مورد توجه تاریخ‌نگاری دوره مدرن قرار گرفته است.

این موضوع که مفهومی در تاریخ مدرن مورد توجه قرار گیرد و سپس همان مفهوم، در بازشناسی تاریخ به‌خصوص تاریخ قدیم<sup>۳</sup> و حتی ماقبل آن محل تأکید واقع شود را، نمی‌توان مصداق این سخن معروف **بند تو کروچه** (مورخ ایتالیایی قرن نوزدهم) دانست که تمام تاریخ را تاریخ معاصر می‌دانست، بدین معنی که هر عصری کرسی معرفتی بقیه تاریخ (تمامی ادوار قبل از تاریخ معاصر) محسوب می‌شود. بلکه چنین رویکردی در تاریخ‌نگاری را (که طی آن یک مفهوم در تمدن جدید، موضوعیتی در کلیت تاریخ بیابد) می‌توان بر اساس رابطه ابژه (عین) و سوژه (ذهن) تفسیر کرد. امری که در مباحث نظری تاریخ، بیشتر با کنکاش در مقوله عینیت (در تاریخ) شناسانده شده است. این سخن ادوارد هالت کار که «تاریخ گفت‌وگوی گذشته و حال و به عبارت دیگر، گفت‌وگوی تاریخ (گذشته) با مورخ است» می‌تواند روشنگر باشد اما باید توجه داشت، ادوارد هالت کار، در اینجا تمامیت و کلیت گذشته و حال را مدنظر دارد و نکته‌ای خاص را در کانون توجه خویش قرار نمی‌دهد. در واقع، بیشتر رویکردی روش‌شناسانه دارد تا کنکاش در محتوا و مضمون‌های تاریخ‌نگاری.

برای مثال، در تاریخ‌نگاری عصر مدرن، تصور «کشمکش انسان با طبیعت و قصد انسان برای غلبه بر آن» به عنوان ضرورت تداوم زندگی بشر و در نتیجه بستری برای تبیین



پیدایش فناوری موضوعی محوری محسوب می‌شد. این شیوه نگاه به تاریخ با تحولات عصر انقلاب صنعتی (که از اواخر قرن هجدهم آغاز شد)، تلازم و تقارن داشت؛ انقلابی که تعارض انسان با طبیعت بیرونی را امری غیرقابل اجتناب در سیر تکاملی تاریخ انسان، به‌خصوص از نوع تاریخ ابزاری، می‌دانست و سیر عمومی آن را تغییر در طبیعت معرفی می‌کرد. چنین دیدگاهی که از مبانی تفکر غربیان در عصر جدید (مدرن) محسوب می‌شد، در اندیشه صاحبان تمدن‌های شرقی سابقه و زمینه‌ای نداشت.

نزد کلیه ادیان که خاستگاه آنها مشرق‌زمین است، مبادی تاریخ انسان با اعتقاد به حضور او در بهشت همراه است. امری که گویای انطباق انسان با پیرامون خویش است و در ادیان الهی می‌تواند به طبیعت نیز تفسیر شود. در نتیجه، تعارض انسان با طبیعت و جدال با آن و در ادامه، غلبه یافتن انسان از طریق ابزار و فناوری موضوعیتی نداشت. حتی در آن دسته از تمدن‌های شرقی که به‌طور مشخص بر ادیان مبتنی نبوده‌اند نیز انطباق با طبیعت در مبادی تاریخ انسان به عنوان یکی از مبانی تاریخ‌نگری مورد توجه بوده است. چنان‌که سیر تاریخ، به منزله از دست دادن این انطباق و عوارض و خسارات ناشی از آن دانسته می‌شد. در اندیشه چینی‌ها و به‌خصوص مکتب تائو نیز از رابطه انسان، طبیعت و تاریخ چنین برداشتی وجود دارد.

این دیدگاه که انسان در تلاش برای مهار طبیعت و غلبه بر آن، حرکت خود را در تاریخ آغاز کرده و چنین حرکتی را با ابزارسازی و دستیابی به اندیشه و فن مستلزم آن انجام داده است، عمر تاریخ انسان را که همان درازنای تاریخ باشد، تا حدود یک میلیون سال قرار داد و این با تمامی دوران سنگ تاکنون برابر می‌شود. اگرچه این رویکرد نسبت به دیگر رویکردهایی که تاریخ را براساس تبارشناسی یا پیدایش خط تعریف کرده‌اند و حدود هفت هزار سال را با تاریخ تمدن شهرنشینی بشر برابر دانسته‌اند، به مقدار زیادی بر درازای تاریخ و در نتیجه عمق تاریخ بشر می‌افزود اما آن را بسیار در خدمت توجیه شرایط تاریخی و تمدنی اکنون تمدن بشری (که بیشتر در پیوند با غربیان است) قرار می‌داد.

طرح یک میلیون ساله تاریخ انسان با شناسایی قدیمی‌ترین و ماندگارترین «آثار» مصنوع انسانی که همان ابزار سنگی بود، آغاز شد. براساس این آثار، سه دوره ابزار سنگی، به نام‌های عصر سنگ قدیم، میانه و جدید شناخته شد که در مجموع از یک میلیون سال تا حدود هفت هزار سال پیش را در بر می‌گرفت. این دوره که بیش از نود درصد کل تاریخ بشری (در این دیدگاه) را شامل می‌شد، در همان حال که گویای زمانی طولانی بود، پیشرفتی کند و اندک را نشان می‌داد. سپس طی این هفت هزار سال که با ترکیب سنگ و فلز (کالکولیتیک) و انقلاب کشاورزی آخر عصر سنگ جدید (نئولیتیک) آغاز و تا انقلاب صنعتی در پایان قرن ۱۸ ادامه یافت، باز هم سرعت و پیشرفت تمدن کند و به یک معنا آرام بود. اما در دو قرن اخیر که عصر انقلاب صنعتی است به‌خصوص در این پنجاه سال، سرعت و شتاب و حجم و گستره پیشرفت علمی و صنعتی بسیار بیشتر شده است؛ آنچنان که این دوره به تنهایی بر تمامی پیشرفت‌های تاریخ بشر فزونی دارد. هر روز نیز بر سرعت و میزان حجم آن به صورت تصاعدی در قالب تولید علم، ثروت و اختراع افزوده می‌شود.

افزایش طول تاریخ (بشر) از حدود هفت هزار سال به یک میلیون سال، با تلقی از تاریخ به مثابه «علم آثار» به جای «علم اخبار» صورت گرفت اما در همین راستا، اکتشافات باستان‌شناسی از نمونه‌های قدیمی‌تر آثار به جای مانده از انسان، طول تاریخ او را به حدود دو میلیون سال رساند. این امر با تأکید بر جنبه‌های زیستی محض انسان و با کشف بقایای

توجه به تأکید بر شرایط  
زیستی که بیشتر در حوزه  
مطالعه مردم‌شناسی  
فرهنگی است، در روزگار  
ما از این ضرورت پدید  
آمده که تحولات پرشتاب  
عصر صنعتی و نوگرایی،  
به تخریب محیط زیست  
انسان منجر شده و بحرانی  
شدید را پدید آورده است

1. historical
2. pre history
3. ancient

اسکلت او صورت گرفت. در نتیجه، تاریخ انسان ابزارساز به دورانی مقدم‌تر و قدیمی‌تر پا گذاشت اما توجه به تأکید بر شرایط زیستی که بیشتر در حوزه مطالعه مردم‌شناسی فرهنگی است، در روزگار ما از این ضرورت پدید آمده که تحولات پرشتاب عصر صنعتی و نوگرایی، به تخریب محیط زیست انسان منجر شده و بحرانی شدید را پدید آورده است. این بحران به تخریب زیست کره، تغییرات اقلیمی، بروز بیماری‌های جدید، انهدام گونه‌های گیاهی و جانوری، افزایش گازهای گلخانه‌ای، پاره شدن لایه اوزون، خطر مواد رادیواکتیو و مواد شیمیایی و مسائلی از این قبیل منجر شده است. لذا در قدم اول این دیدگاه که «تاریخ (ابزاری و تمدنی) بشر طی تعارض و تقابل با طبیعت آغاز شده و سیر آن تکامل در پیشرفت و غلبه بر طبیعت بوده است»، کم‌کم عوض شد و همچنان که امروزه حفظ طبیعت و انطباق با آن مورد توجه قرار گرفته، در گذشته تاریخی نیز همین انطباق (در اصل شیوه‌های تطابق با طبیعت) بازشناسی شده است. درس گرفتن از انهدام نمونه‌هایی مانند دایناسورها و تغییرات شدید عصر یخبندان و بالآمدن آب دریاها در گذشته‌های بسیار دور، تا شصت میلیون سال نیز در کانون توجه دانشمندان قرار گرفت. بدین ترتیب، طول دوره تاریخی مورد علاقه و نیاز بشر برای مطالعه و بررسی این محدوده افزایش یافت. تحقیقات مربوط به زیست کره که به مطالعه درباره عمر کره زمین که حدود چهار میلیارد سال است، با مطالعات درباره عمر کیهان که پانزده میلیارد سال تخمین زده می‌شود نیز این درازنای تاریخ را طولانی‌تر نشان داد.

بدین ترتیب تعبیری از تاریخ بشر که با انقلاب صنعتی و تمدن جدید (غرب) آغاز شده و طول تاریخ را طبق خواست‌های انسان جدید کوتاه ساخته بود، اکنون کنار گذاشته می‌شود. «زمان کوتاه» در نظر گرفته شده برای «تاریخ انسان ابزارساز بیرون آمده از طبیعت» جای خود را به «زمان بلند انسان همراه با طبیعت» می‌دهد. همین توجه به «زمان بلند تاریخی» گویای آغاز دوره‌ای جدید در زندگی و اندیشه بشر است. شباهت‌های این نگرش به زمان بلند تاریخی با تفکرات اعصار کهن را (که آغاز تاریخ را در گذشته‌های دور دست مه‌آلود و افق‌های ناپیدای افسانه‌ها و اسطوره‌ها قرار می‌داد)، نباید از نظر دور داشت؛ گذشته دور دست که تصویری از عصری طلایی، بهشتی و سرشار از خوشبختی را ارائه می‌کرد. البته در هر حال، به تحقق بخشیدن، آرمانی ساختن و بلند دیدن آسمان بالای سر انسان در این کره خاک کمک می‌رساند.

اگرچه این دو رویکرد متعلق به دوره بسیار جدید و بسیار قدیم را نباید به طور کامل یکسان دانست اما صرف عنایت به زمان بلند تاریخی را می‌توان تصحیح و بازنگری در یک دوره از تاریخ‌نگاری به شمار آورد و پذیرفت. بنابراین، سوژه، یعنی آنچه متعلق به ذهن انسان باشد، در بیرون و از جمله در تاریخ، موضوع بیرونی خاص و منطبق با آن را پیدا می‌کند و بدان عینیت می‌بخشد. (ابژه)

در فرایند آموزش تاریخ نیز معلم و کتاب تاریخ آنچه را که به عنوان معضل دنیای امروز و به طور کلی هر آنچه ذهن انسان امروز را متعلق و معطوف به خود می‌سازد، زمینه‌ساز توجه به سیر همان معضل چه به صورت سلبی و چه ایجابی از گذشته تاکنون می‌گردند. بدین ترتیب، آموزش تاریخ حتی برای اعصار کهن، دیگر پدیده‌ای دور از ذهن و بیگانه با نیازهای امروز دیده نخواهد شد. بلکه این ادراک نیز حاصل می‌شود که می‌توان تاریخ گذشته را در پرتو مسائل و نیازهای اکنون بازشناسی کرد.